

A Critique of the Inclination towards Quantification in the Anti-Narcotics Law Based on Quranic Teachings

Reyhaneh Zare Dehabadi¹

Hamid Rostaei Sadrabadi²

(Received on: 21- 04- 2023 Accepted on: 16 - 11- 2023)

Abstract

investigating the conditions for the realization of " Mufsid fi al-Arz (corruption on earth)" based on Quranic verses has a significant impact on criminal law and the preservation of the social system. In the verses related to "corruption on earth" and Article 286 of the Penal Code, qualitative conditions such as prevalence, continuity, habituation to the act of commission, and causing significant harm to the physical integrity of individuals in society-essentially, the extensive impact of the criminal act on individuals and society-are introduced as fundamental elements of identifying an act as corruption. While the legislator in the anti-narcotics law considers the quantity of discovered drugs as one of the conditions for establishing corruption, thus attempting to interpret and clarify the qualitative limitations mentioned. This paper, using a descriptive-analytical method and referring to library sources and deducing from Quranic verses, concludes that the criteria for establishing "corruption on earth" are qualitative, and the sole reliance on quantitative features of an act in the anti-narcotics law is incompatible with Islamic teachings.

Keywords: Corruption on Earth, Execution, inclination towards quantification, Anti-Narcotics Law, Quran.

1. Ph.D. in Jurisprudence and Criminal Law, Faculty of Theology, Meybod University, Yazd, Iran (corresponding author) zaredehabadi7171@gmail.com

2. Assistant Professor, Fiqh and Islamic Law Department, Faculty of Theology, Meybod University, Yazd, Iran rostaei@meybod.ac.ir

نقد کمیت‌گرایی در قانون مبارزه با مواد مخدر بر اساس آموزه‌های قرآنی

ریحانه زارع آبادی^۱
حمید روستائی صدرآبادی^۲

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۲/۰۱ تاریخ پذیرش ۱۴۰۲/۰۸/۲۵)

چکیده

پی بردن به شرایط تحقق «افساد فی الارض» با تمسک به آیات قرآن، در حقوق جزا و حفظ نظام اجتماعی تأثیرگذار است. در آیات مرتبط با «افساد فی الارض» و همچنین ماده ۲۸۶ قانون مجازات، شرایط کیفی همچون گستردگی، استمرار، عادت به عمل ارتكابی و ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد جامعه و به عبارتی، تأثیر گسترده عمل ارتكابی بر روی افراد و جامعه، از ارکان اساسی احراز افساد معرفی می شود. در حالی که قانون‌گذار در قانون مبارزه با مواد مخدر، کمیت مواد مخدر کشف شده را به عنوان یکی از شرایط احراز افساد در نظر گرفته و بدین طریق، در صدد تفسیر و رفع ابهام از قیود کیفی مذکور می باشد. در این نوشتار با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و استنباط از آیات قرآنی، این نتیجه به دست آمده است که معیارهای احراز «افساد فی الارض»، کیفی است و معیار قرار دادن صرف کمیت در قانون مبارزه با مواد مخدر با آموزه‌های اسلامی سازگاری ندارد.

واژگان کلیدی: افساد فی الارض، اعدام، کمیت‌گرایی، قانون مبارزه با مواد مخدر، قرآن کریم.

۱. دانش آموخته دکتری فقه و حقوق جزا، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، یزد، ایران (نویسنده مسئول)

zaredehabadi1717@gmail.com

۲. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، یزد، ایران

rostaci@meybod.ac.ir

قانونگذار در قانون مبارزه با مواد مخدر، برای برخی از مرتکبین جرایم مواد مخدر، مجازات اعدام را مقرر می‌دارد. بر اساس تصریح قانون مذکور، احراز عنوان مجرمانه «افساد فی الارض» باعث صدور حکم مجازات اعدام برای این دسته از مرتکبین می‌شود و برای احراز جرم «افساد فی الارض»، کمیت مواد مخدر مکشوفه، ملاک قرار داده شده است. این در حالی است که با تدبیر در آیات مرتبط با افساد فی الارض، به ویژه آیه: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مانده: ۳۳)، مشخص می‌گردد که احراز ضوابط کیفی برای صدق عنوان «افساد فی الارض» ضروری است. در ارتباط با مبحث نوشتار حاضر و جرم «افساد فی الارض»، تحقیقاتی صورت گرفته است که مهمترین آنها عبارت است از:

۱. بای، حسینعلی، سیری در مستندات فقهی جرم‌انگاری افساد فی الارض، مجله فقه و حقوق، شماره ۷، زمستان ۱۳۸۴ ش. نویسنده در این مقاله، صرفاً مستندات فقهایی را بیان کرده که «افساد فی الارض» را جرم مستقل و جدا از محاربه میدانند.
۲. هاشمی، سید حسین، نقد فقهی - حقوقی استقلال جرم افساد فی الارض در قانون مجازات ۱۳۹۲، مجله حقوق تطبیقی، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ ش. نویسنده در این مقاله، مستقل دانستن جرم «افساد فی الارض» را با استناد به آیات قرآن، نقد کرده است. با وجود اهمیت نگاشته‌های موجود در این زمینه، هیچکدام از آنها، معیارهای احراز «افساد فی الارض» در قانون مبارزه با مواد مخدر را به صورت تطبیقی با آیات قرآنی بررسی نکرده است. از این رو، پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تطبیقی، تلاشی جهت پاسخگویی به این پرسش است که: معیارهای احراز «افساد فی الارض» در آیات قرآن کدام است؟ در این پژوهش، علاوه بر طرح اجمالی اختلاف نظر فقها در زمینه جرم‌انگاری مستقل «افساد فی الارض»، با جرم مستقل دانستن «افساد فی الارض» و همگام شدن با قانونگذار در این زمینه، ضوابط احراز «افساد فی الارض» در آیات قرآنی بررسی شده، سپس به اعتبارسنجی ضابطه احراز این جرم در قانون مبارزه با مواد مخدر پرداخته می‌شود.

۱. ضابطه تعیین اعدام در قانون مبارزه با مواد مخدر

با وجود اصلاحاتی که در قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۹۶ صورت گرفت، همچنان

مجازات اعدام در این قانون به چشم می‌خورد. قانون‌گذار در قانون مذکور به دلیل مفسد فی الارض بودن مرتکب در برخی موارد، مجازات اعدام را برای وی در نظر گرفته است. ماده ۴۵ الحاقی قانون مبارزه با مواد مخدر در این خصوص مقرر می‌دارد: «مرتکبان جرایمی که در این قانون دارای مجازات اعدام یا حبس ابد هستند، در صورت احراز یکی از شرایط ذیل در حکم مفسد فی الارض می‌باشند و به مجازات اعدام و ضبط اموال ناشی از مواد مخدر یا روانگردان، محکوم و در غیراین صورت، حسب مورد، «مشمولین به اعدام» به حبس درجه یک تا سی سال و جزای نقدی درجه یک تا دو برابر حداقل آن و «مشمولین به حبس ابد» به حبس و جزای نقدی درجه دو و در هر دو مورد، به ضبط اموال ناشی از جرایم مواد مخدر و روان گردان محکوم می‌شوند:

الف: مواردی که مباشر جرم و یا حداقل یکی از شرکا، حین ارتکاب جرم، سلاح کشیده یا به قصد مقابله با مأموران، سلاح گرم و یا شکاری به همراه داشته باشند. منظور از سلاح در این بند، سلاح سرد و سلاح و مهمات موضوع قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۷/۶/۱۳۹۰ می‌باشد.

ب: در صورتی که مرتکب، نقش سردستگی (موضوع ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱/۲/۱۳۹۲) یا پشتیبان مالی و یا سرمایه‌گذار را داشته یا از اطفال و نوجوانان کمتر از هجده سال یا مجانین برای ارتکاب جرم استفاده کرده باشد.

پ: مواردی که مرتکب به علت ارتکاب جرایم موضوع این قانون، سابقه محکومیت قطعی اعدام یا حبس ابد یا حبس بیش از پانزده سال داشته باشد.

ت: کلیه جرایم موضوع ماده (۴) این قانون مشروط بر اینکه بیش از پنجاه کیلوگرم باشد و مواد موضوع ماده (۸) این قانون مشروط بر اینکه بیش از دو کیلوگرم باشد و در خصوص سایر جرایم موضوع ماده (۸) در صورتی که بیش از سه کیلوگرم باشد. اجرای این بند نسبت به مرتکبان، متهمان و مجرمان قبل از لازم الاجرا شدن این ماده، منوط به داشتن یکی از شرایط بندهای (الف)، (ب) یا (پ) نیز می‌باشد.

با بررسی نص مواد قانون مبارزه با مواد مخدر، در می‌یابیم که قانون‌گذار از باب افساد فی الارض، حکم به مجازات اعدام می‌دهد.

۲. مفهوم شناسی افساد فی الارض

۱-۲. افساد فی الارض در لغت

«افساد»، مصدر متعدی فعل «أَفْسَدَ» از باب افعال و از ریشه «فساد» است که مصدر لازم از ریشه «فَسَدَ» می باشد. از نظر لغوی، «فساد» به معنای فتنه و آشوب، تباه شدن، از بین رفتن، شرارت، بدکاری (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۲۳۱، ۷: ۱۴۱۴)، قحطی و خشکی (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۳: ۳۳۵)، گرفتن عدوانی مال (فیروزآبادی، ۱۴۲۰: ۲۷۷) و خروج از حد اعتدال است. تفاوتی نمی کند که خارج شدن از حد اعتدال، کم باشد یا زیاد. «صلاح»، نقیض و ضد فساد است و واژه «فساد» در روح و روان و جسم و چیزهای نامتعادل به کار برده می شود (راغب اصفهانی، ۱۳۲۲: ۳۷).

با تعمق در آیات قرآن کریم می توان دریافت که تعریف ارائه شده توسط راغب اصفهانی، تعریف جامعی است و تمامی مصادیق فساد را در برمی گیرد؛ زیرا با وجود اینکه فساد در آیه: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مِمَّا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ...» (روم: ۴۱) به معنای «قحطی» و در آیه: «... لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا...» (قصص: ۸۳) به معنای «گرفتن مال دیگری از روی عدوان» و در آیه: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا...» (انبیاء: ۲۲) به معنای «بطلان و اضمحلال» می باشد، ریشه تمامی آنها خروج امر از حد اعتدال است.

۲-۲. افساد فی الارض در اصطلاح

افساد در اصطلاح، کاربردی دارد که از معنای لغوی آن نشأت گرفته است. با توجه به معنای لغوی، قانون گذار، افساد فی الارض را در ماده ۲۸۶ قانون مجازات تعریف کرده است. بر اساس این ماده قانونی، هر نوع اقدام گسترده علیه تمامیت جسمانی افراد، امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد یا معاونت در آنها یا اشاعه فساد در حد وسیع، مصداق بارز افساد دانسته شده است.

۳. معیارهای احراز افساد فی الارض از منظر قرآن کریم

آنچه مهم است، شناسایی ملاکهای مفسد فی الارض دانستن فرد، از نگاه آیات قرآنی مرتبط با افساد است. برای این منظور، تتبع در آیات قرآن کریم و رجوع به تفاسیر آنها ضروری است که در ادامه به بررسی آنها می پردازیم:

۳-۱. آیه ۳۲ سوره مائده

براساس آیه ۳۲ سوره مائده: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ»، قتل در غیر از قصاص و قتل به عنوان افساد فی الارض، به منزله قتل همه انسان ها تلقی شده است.

ادعایی که در این قسمت قابل طرح است این است که عنوان «افساد» به تنهایی برای جواز حکم قتل کفایت می‌کند و نیازی به احراز شرایط دیگر نیست (هاشمی، ۱۳۹۵: ۸). به تعبیر دیگر، با تمسک به اطلاق آیه، احتمال وجود شرایط و قیود دیگر منتفی است؛ چرا که اگر برای اعمال مجازات مرگ بر مفسد، قیود و شرایط دیگری مورد نظر شارع بود، بیان می‌کرد (بای، ۱۳۸۴: ۳۷). روشن است که چنین ادعایی، منطقی نیست؛ زیرا آیه شریفه در مقام بیان تمامی احکام مرتبط با مفسدان نیست، بلکه صرفاً بیان میدارد که قتل قاتل عامد و مفسد، جایز است و در مقام بیان مطلب دیگری نیست. اینکه افساد به تنهایی برای مجازات قتل کافی است یا باید شرایط دیگری نیز برای اعمال مجازات تحقق یابد، در آیه به آن اشاره نشده است. بنابراین با چنین اجمالی نمی‌توان بدون جستجو، جهت اثبات مجازات اعدام به آیه تمسک نمود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸: ۱۹۹-۱۹۸). در نتیجه، آیه شریفه بیان‌کننده حکم مستثنی منه می‌باشد، نه مستثنی. مستثنی منه، اطلاق دارد و به جز دو مورد نام برده، جواز قتل رانفی می‌کند، اما مستثنی در عبارت، اطلاق ندارد و به صورت اجمالی بر جواز قتل در این دو مورد دلالت دارد. همانطور که در مبحث قصاص گفته می‌شود که هر قتل نفسی، موجب قصاص نمی‌شود، بلکه شرایط خاصی لازم است، در افساد نیز هر نوع افسادی باعث جواز اعدام نمی‌شود.

در پاسخ به این ادعا نیز که با تمسک به اطلاق آیه، احتمال وجود شرایط و قیود دیگر منتفی است؛ زیرا اگر برای اعمال مجازات مرگ بر مفسد، قیود و شرایط دیگری مورد نظر شارع بود، بیان می‌کرد (بای، ۱۳۸۴: ۳۷)، می‌توان گفت: زمانی می‌توان به اطلاق تمسک کرد که مقدمات حکمت به اثبات برسد. از آن جایی که یکی از مقدمات حکمت، در مقام بیان بودن متکلم است، این نتیجه حاصل می‌شود که شارع در مقام بیان تمامی شرایط و قیود دخیل در موضوع نبوده است، همانگونه که در هیچ یک از مجازات های قرآنی، شارع در مقام بیان تمام شرایط اثباتی و قیود دخیل در موضوع نبوده است.

از صدر اسلام، سیره مسلمین بدین صورت بوده است که قرآن به وسیله خبر واحد محفوظ به قرائن قطعی، تخصیص زده شده یا مقید می‌شود. چنانچه گفته شود که خبر واحد نمی‌تواند عام را تخصیص زده یا اطلاق را مقید کند، مصداقی برای خبر واحد باقی نمی‌ماند؛ زیرا هیچ خبر واحدی وجود ندارد مگر اینکه عام قرآنی را تخصیص زده یا اطلاق قرآنی را مقید کند. در بحث قصاص نفس نیز روایات متعددی از امامان معصوم علیهم‌السلام به ما رسیده که مقید اطلاق قرآنی است. برای نمونه، امام صادق علیه‌السلام در حدیثی می‌فرماید: «پدر به خاطر قتل فرزند، قصاص نمی‌شود» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۹، ۷۷ و ۷۸). در نتیجه در مبحث قصاص، فقط کلیات در آیه مطرح شده است و برای به دست آوردن جزئیات، شرایط و قیود، باید به روایات مراجعه کرد و اطلاقی‌گیری محض از مفهوم افساد در قرآن بدون توجه به سایر آیات و روایات، امکان‌پذیر نیست.

۳-۲. آیه ۳۳ سوره مائده

براساس آیه ۳۳ سوره مائده: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»، علت مجازات‌های چهارگانه، افساد فی الارض است و هر فساد کنندهای بر روی زمین، مشمول مجازات‌های مقرر در آیه می‌شود. طبق آیه ۳۲، صرف «افساد فی الارض» مجوز قتل بوده و بر اساس آیه ۳۳، «سعی در فساد در زمین» مجوز قتل می‌باشد. این آیه، از جمله دلایل کسانی است که معتقدند «افساد فی الارض» به صورت مستقل، جرمانگاری شده است. این گروه از فقها معتقدند که حدودی که در آیه بیان شده، مجازات محاربان و مفسدان بوده و سعی در افساد در زمین، علت اساسی برای مترتب شدن مجازات‌های مذکور در آیه است، و لو اینکه بدون عنوان محاربه باشد (مومن، ۱۳۸۲: ۵۵ و ۵۶). در خصوص استناد به آیه مورد اشاره برای جرم مستقل دانستن افساد فی الارض، اختلاف نظر وجود دارد و اکثراً معتقدند که آیه، در صدد بیان مفسد محارب است، نه مطلق مفسد (گلابگانی، ۱۴۱۲: ۳۱۶). حتی اگر بپذیریم که آیه، مستقلاً به جرم «افساد فی الارض» نیز اشاره دارد، مسأله اصلی این است که شرط تحقق افساد فی الارض، «یسعون» است که در قالب فعل مضارع آمده و هیأت فعل مضارع، بر اصرار و تداوم آن عمل دلالت دارد. پس اگر کسی یک مرتبه فسادی را مرتکب شود، مشمول آیه شریفه نمی‌شود، بلکه باید چنین کاری، شغل او باشد که این مفهوم از واژه «یسعون» برداشت می‌شود (باقری، ۱۳۹۸: ۲۶).

در واقع می‌توان چنین گفت که هر دو عبارت «افساد فی الارض» و «سعی در افساد در زمین»، یک معنا را می‌رسانند (طبرسی، ۱۴۱۲: ۱، ۳۲۶). وجه دقیقتر آن است که جواز قتل مفسد فی الارض در آیه ۳۲، به طور اجمالی بیان گردیده و شرط آن مبنی بر سعی در افساد، در آیه ۳۳ آمده است؛ یعنی عبارت «يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» در آیه ۳۳، بیان شرط «افساد فی الارض» است و علاوه بر تحقق افساد فی الارض در خارج، مرتکب باید در برپا کردن فساد، سعی و تلاش و جدیت نیز داشته باشد. البته در بسیاری از موارد، صرف آثار نامطلوب و گسترده عمل شخص می‌تواند حاکی از سعی او در افساد تلقی گردد (صادقی تهرانی، ۱۴۱۰: ۶، ۳۰۶).

۳-۳. مفهومشناسی عبارت بهکار رفته در آیات ۳۲ و ۳۳ سوره مائده

برای روشن شدن مفهوم و شرایط افساد فی الارض، ضروری است عبارت به کار رفته در آیات ۳۲ و ۳۳ سوره مائده بررسی شود. در خصوص معنای «فی الارض»، دو احتمال وجود دارد:

۱. کره خاکی زمین، محل ارتکاب فساد و گناه است و هر گناهی که در روی زمین صورت بگیرد، عنوان افساد فی الارض بر آن صدق می‌کند، حتی اگر گناه کوچکی باشد و دور از چشم دیگران صورت گیرد و صرفاً بر روی همان محل ارتکابی، تأثیرگذار باشد؛^۲ «فی الارض» دلالت بر گستردگی عمل و ایجاد فساد در منطقه یا ناحیه‌ای از زمین دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲، ۹۶ و ۹۷). احتمال دوم قوی‌تر است؛ زیرا سایر آیات مرتبط با افساد، موید احتمال دوم هستند. در ادامه، مستندات قوی بودن احتمال دوم مطرح می‌شود:

در آیات: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ * أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ»^۱ (بقره: ۱۱۲ و ۱۱۱)، به گسترش فساد توجه شده است؛ زیرا اگر منظور از «فی الارض»، گستردگی فساد نباشد، لزومی نداشت که واژه «فی الارض» ذکر شود؛ چرا که مسلم است انسانها بر روی زمین سکونت دارند و قادر به ایجاد فساد در آسمان‌ها نیستند. بنابراین عبارت «لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ»، دلالت بر مکان ارتکاب فساد ندارد، بلکه گستردگی فساد را می‌رساند. آیه دیگری که بیانگر شرط گستردگی افساد می‌باشد، آیه ۲۰۵ سوره بقره است که می‌فرماید: «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»؛ «و چون از تو روی بر می‌گرداند، در زمین فساد نماید و زراعت را نابود کند و نسل کشی نماید و خدا فساد را

۱. «وقتی به آنها گفته می‌شود که در روی زمین فساد نکنید، گویند که فقط ما اصلاحگر هستیم. بدانید که اینان خود مفسدانند، ولی نمی‌فهمند».

دوست ندارد). امام کاظم علیه السلام می فرماید: منظور از نسل، فرزندان و منظور از حرث، کشاورزی و کشت و زرع است^۱ (مجلسی، ۱۴۳: ۹، ۱۸۹).

در این آیه، فساد کاری به عنوان یکی از عادت های زشت منافقین مطرح شده است. در واقع، منافقین دو نوع فساد مرتکب می شوند: یکی فساد باطنی که به دلیل نفاقشان به بار می‌آوردند و دیگری فساد ظاهری که با کشتن نسل‌ها و تخریب کشت و زرع‌ها صورت می‌گرفت و در صورتی که هلاک نسل صورت گیرد، نسل آینده انحراف پیدا می‌کند. به تعبیری، منافقین هم از لحاظ درونی و هم از لحاظ بیرونی گرفتار فسادند. با توجه به ظاهر عبارت، برداشت می‌شود که عبارت: «يَهْلِكُ الْخَرْثُ وَالنَّسْلُ وَاللَّهُ لَا يَجِبُ الْفَسَادَ»، مبین جمله قبل (فساد در زمین) و بدین معناست که با نابود ساختن نسل و کشاورزی، افساد صورت می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲، ۱۴۳).

طبق آیه شریفه، افساد وسیع و گسترده، سبب نابودی نسل می‌شود. اگر دشمنان ابتدا از جنگ بهره می‌برند، اکنون از فشار روانی استفاده می‌کنند تا به این ترتیب به درون خانواده‌ها نفوذ کنند و بنیان‌های اولیه و مهم جامعه را از درون بپاشند. شیوع مصرف مواد مخدر از مخرب‌ترین آسیب‌های اجتماعی محسوب می‌شود که جامعه را تهدید می‌کند و در ابتدا بنیان خانواده‌ها را متزلزل می‌سازد و سپس بر روی یک نظام تأثیر می‌گذارد. در نتیجه، چنین معضلی مانع جدی برای توسعه کشور محسوب می‌شود و شکوفایی حوزه‌های مختلف را از بین خواهد برد. با توجه به آیه شریفه، کسانی که به وسیله پخش مواد مخدر به صورت وسیع و تبلیغات و تهاجم فرهنگی، زمینه نابودی بشر را فراهم می‌کنند و نظام خانواده را نابود می‌کنند، مفسد فی الارض هستند (قرآنی، ۱۳۸۳: ۱، ۳۲۰).

در آیه: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَاعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالَّذِينَ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (مائده: ۶۴)؛ «و یهود گفتند: دست خدا (با زنجیر) بسته است. دستهایشان بسته باد! و به خاطر این سخن، از رحمت (الهی) دور شوند! بلکه هر دو دست (قدرت) او، گشاده است؛ هر گونه بخواهد، مبخشد. ولی این آیات، که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنها مسافزاید و ما در میان آنها تا روز قیامت عداوت و دشمنی افکنیم. هر زمان

۱. النَّسْلُ هُمُ الدَّرَجَةُ وَالْخَرْثُ الزَّرْعُ.

آتش جنگی افروختند، خداوند آن را خاموش ساخت. و برای فساد در زمین، تلاش می‌کنند و خداوند، مفسدان را دوست نمی‌دارد» نیز خداوند متعال با عبارت «وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا»، فساد انگیزی بنی اسرائیل را توصیف کرده است. با توجه به نظر اکثر مفسران، عبارت «يسعون» به تلاش سخت و مداوم و پیوسته بنی اسرائیل اشاره دارد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲، ۵۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳، ۴۹۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۴۱۰۳).

همچنین خداوند متعال با عبارت «لا تعثوا» در آیه: «وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعَثُّوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (بقره: ۶۰)؛ «و (به یاد آورید) زمانی را که موسی برای قوم خویش، آب طلبید. به او دستور دادیم: عصای خود را بر آن سنگ مخصوص بزن! ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید؛ آنگونه که هر یک (از طوایف دوازده گانه بناسرائیل)، چشمه مخصوص خود را می‌شناختند! (و گفتیم): «از روزهای الهی بخورید و بیاشامید و در زمین فساد نکنید»، قوم بنی اسرائیل را از ایجاد فساد بر روی زمین نهی کرده است. با تدبیر در خصوص معنای عبارت «لا تعثوا» می‌توان دریافت که عبارت «لا تعثوا»، دارای معانی مختلفی از قبیل «لا تسعوا»، «لا تطغوا»، «اشد الفساد»، «لا تضربوا فی الارض» است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵، ۲۸۵). این گونه نهی کردن از فساد در آیه شریفه، بدین معناست که مفسد فی الارض با حالت طغیان‌گرانه و تجاوزگری و با سرعت تلاش می‌کند تا فساد را بر روی زمین از نقطه‌ای به نقطه دیگر گسترش دهد.

در آیه ۵۶ سوره اعراف نیز آمده است: «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ»^۱. منظور از فساد فی الارض، وسیع بودن فساد بر روی زمین است و عبارت «بعد إصلاحها» قرینه‌ای است که ذهن را به معنای فساد و صلاح گسترده منصرف می‌کند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: خداوند به واسطه پیامبر و قرآن، زمین را اصلاح کرد. بعد از اصلاح، فساد نکنید. آری، آمدن هریک از انبیا، اصلاح بزرگ اجتماعی را به دنبال دارد و انحراف از آیین و دستورات آنان، عامل فساد و تباهی در جامعه است (کلینی، ۱۳۶۳: ۸، ۵۸). آیه ۶۰ سوره بقره: «... وَلَا تَعَثُّوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» نیز فساد فراگیر را بیان می‌کند. در این آیه به همراه کلمه «مفسدین»، «لا تعثوا» آمده که به معنای فساد شدید است. به نظر می‌رسد علت کنار هم قرار گرفتن این دو کلمه، نهی از توجه و تعمد و روحیه فساد انگیزی است؛ چراکه لغزش

۱. «پس از اصلاح زمین، در آن دست به فساد نزنید و خداوند را با بیم و امید بخوانید، قطعاً رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است.»

غیرعمد و بدون قصد فتنه انگیزی، مورد عفو قرار می‌گیرد.

از مجموع آنچه گذشت روشن می‌گردد که از آنجایی که حفظ مصالح پنجگانه (مصلحت دین، مصلحت عقل، مصلحت نفس، مصلحت ناموس و مصلحت مال) ضرورت دارد، آنچه موجب تهدید و از بین رفتن تمام یا یکی از آنها شود، نوعی عامل فساد و تباهی است. تدبیر در آیات پیشین، بیان میدارد که اگر عملی به طور فراگیر یا به صورت عادت و تکرار، یک یا چندین مصلحت مورد اشاره را تهدید کرده و از بین ببرد، باید آن عمل را تحت جرم «افساد فی الارض» قرار داد. شرط گستردگی افساد، یک شرط مستقل و تام جهت احراز افساد است؛ زیرا قدر متیقن تمامی آیات این است که برای احراز افساد فی الارض، افساد به صورت وسیع محقق شود. پس چنانچه افساد به صورت وسیع محقق شده و قصد افساد احراز شود، شخص، مستحق مجازات افساد خواهد بود. از طرفی هم، گاهی ممکن است افساد به صورت گسترده محقق نشود، اما شخص به صورت مستمر و پی‌درپی، سعی در تحقق افساد داشته باشد که در این صورت نیز مصداق مفسد فی الارض محسوب می‌شود؛ چراکه همین تداوم و استمرار وی، باعث فساد وسیع و احراز گستردگی می‌شود. به تعبیری دیگر، چنانچه گستردگی عمل ارتكابی و قصد در افساد احراز شود، تردیدی وجود ندارد که افساد فی الارض صدق می‌کند، اما زمانی که در ابتدای امر، گسترش وسیع احراز نشود، شایسته است که به صورت پلکانی و ذو مراتبی عمل شود؛ زیرا چنانچه به طور مستمر و مداوم، سعی در افساد صورت پذیرد، در نهایت، گستردگی و قصد افساد نیز احراز می‌شود.

۴. شرایط احراز افساد فی الارض در قانون مبارزه با مواد مخدر

قانونگذار در ماده ۴۵ الحاقی قانون مبارزه با مواد مخدر در بندهای الف تا ت، شرایط احراز افساد فی الارض را بیان می‌کند. بر اساس بند الف ماده ۴۵ الحاقی، «در مواردی که مباشر جرم و یا حداقل یکی از شرکا حین ارتكاب جرم، سلاح کشیده یا به قصد مقابله با مأموران، سلاح گرم و یا شکاری به همراه داشته باشند، در حکم مفسد فی الارض می‌باشد». قانونگذار در این بند، کیفیت را مورد توجه قرار داده و صرف به همراه داشتن سلاح را باعث تحقق افساد فی الارض می‌داند. این در حالی است که شخص ممکن است سلاح به همراه داشته باشد، اما آن را تسلیح نکند. با توجه به اینکه محاربه، یکی از مصادیق افساد فی الارض محسوب

می شود، چنانچه اعدام فرد به جهت محارب شناخته شدن وی باشد، این ایراد مطرح می شود که در تعریف محارب آمده است: «المحارب هو كل من جرد سلاحه أو جهزه...». طبق این تعریف، شخص باید گلنگدن سلاح را بکشد تا عنوان محارب بر او صدق کند. پس چنانچه سلاح تجهیز نشده و فقط همراه فرد باشد، عنوان جهز و محارب صدق نمی کند و نمی توان دامنه موضوعات را گسترش داد.

عبارت «به قصد مقابله با مأموران» در نص ماده نیز از دو جهت قابل ایراد است: نخست، اینکه قصد فرد از به همراه داشتن سلاح، به راحتی قابل احراز نیست؛ زیرا ممکن است که شخص، سلاح را به قصد دفاع از خود در برابر دوستانش به همراه داشته باشد و در میان عموم، رعب و وحشت ایجاد نکند. دوم، چنین قیدی خلاف شرع است؛ زیرا روایت و فتوایی نداریم که صرف وجود قصد مقابله با مأموران را برای محارب شناخته شدن کافی بدانند. چنانچه محاربه و افساد فی الارض را دو جرم مجزا بدانیم و اعدام مرتکب به جهت مفسد فی الارض شناخته شدن وی باشد، طبق تصریح متن ماده، باز هم نمی توان گفت که صرف به همراه داشتن سلاح، موجب اثبات جرم افساد فی الارض می شود؛ زیرا برای احراز افساد فی الارض، همانگونه که در بررسی آیات بیان گردید، معیارهای دیگری از جمله گستردگی، استمرار و سازمان یافتگی عمل ارتكابی، ضروری است که در این بند به فساد وسیع و کیفیت عمل ارتكابی مباشر و شرکا، هیچ توجهی نشده است.

طبق سیاق نگارش بند الف، در صورتی که مباشر جرم یا حداقل یکی از شرکا، حین ارتكاب جرم، سلاح کشیده یا به قصد مقابله با مأموران، سلاح گرم یا شکاری به همراه داشته باشد، اصل را بر علم و اطلاع سایر شرکا از وجود سلاح یا قصد استفاده از سلاح قرار داده و بار اثبات عدم علم را بر عهده متهم گذاشته است. این مطلب بر خلاف قاعده مقرر در ماده ۱۴۴ قانون مجازات مبنی بر «لزوم احراز قصد مرتکب در رفتار مجرمانه» است. به موجب این بند، حتی اگر یکی از افراد، سلاح کشیده یا به قصد مقابله با مأموران، همراه خود سلاح گرم یا شکاری داشته باشد، امکان تفسیری را فراهم می کند که مجازات تمامی شرکا را اعدام قرار دهد. بدین ترتیب اگر حامل سلاح، مجنون باشد و شریک دیگر از حمل سلاح آگاه نباشد، رافع مسئولیت کیفری نیست.

قانون گذار در بند ب ماده ۴۵ الحاقی مقرر میدارد: «در صورتی که مرتکب، نقش سردستگی

(موضوع ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی) یا پشتیبان مالی و یا سرمایه‌گذار را داشته یا از اطفال و نوجوانان کمتر از هجده سال یا مجانین برای ارتکاب جرم استفاده کرده باشد»، در حکم مفسد فی الارض است. در این بند به استفاده از اطفال و نوجوانان کمتر از هجده سال یا مجانین برای ارتکاب جرم اشاره شده است. در واقع، قانون‌گذار با اشاره به واژه «استفاده»، علاوه بر جنبه اجبار و تهدید، تشویق و ترغیب طفل و نوجوان و به عبارتی، هرگونه سوء استفاده از این قشر را جرمانگاری کرده و دامنه شمول مفسد فی الارض را توسعه داده است، بدون اینکه به کیفیت عمل ارتكابی و آثار آن عمل بر روی جامعه توجه کند. به عبارتی، بر اساس این بند، صرف استفاده از طفل و نوجوان کمتر از هجده سال یا مجنون برای ارتکاب جرایم مواد مخدر، باعث صدق عنوان مفسد فی الارض می‌شود و طبق اطلاق ماده، تفاوتی ندارد که از این اشخاص به عنوان مثال - برای پخش مواد مخدر بین پنج نفر استفاده شود یا پنج هزار نفر.

بند پ ماده ۴۵ الحاقی اشعار می‌دارد: «مواردی که مرتکب به علت ارتکاب جرایم موضوع این قانون، سابقه محکومیت قطعی اعدام یا حبس ابد یا حبس بیش از پانزده سال داشته باشد»، در حکم مفسد فی الارض است. قانون‌گذار در این بند، سعی کرده است رویکرد کیفی را ملاک قرار دهد، اما با وجود یکبار سابقه محکومیت حبس، افساد فی الارض را محقق دانسته است. نقدهایی که بر این بند وارد است عبارتند از: نخست، اینکه بر اساس متون فقهی، فقط جرایم حدی در صورت تکرار در مرتبه سوم یا چهارم، به اعدام تبدیل می‌شوند (طوسی، ۱۳۸۶: ۱۰، ۷۲) و تبدیل جرایم تعزیری به اعدام در صورت تکرار، از نظر فقهای شیعه پذیرفته شده نیست؛ چراکه اعدام در مجازات‌های تعزیری جایی ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۱۶۳، ۱؛ محقق داماد، ۱۳۸۶: ۲۱۸). از آنجا که جرایم مواد مخدر در زمره جرایم تعزیری قرار می‌گیرند (فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۴، ۳۶۶؛ شهید اول، بی تا: ۲، ص ۷)، در صورت تکرار، باعث تبدیل به مجازات اعدام نمی‌شوند. برخی از روایات به صراحت اشاره دارند که اگر حدود، دو مرتبه اجرا شود، مجازات مرتکب در مرتبه سوم، اعدام خواهد بود (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۴، ۵۵). تصریح به حد، دال بر عدم جواز تسری حکم به جرایم غیرحدی است. دوم، اینکه چنانچه گفته شود تبدیل مجازات حدی به اعدام به جهت افساد است و تکرار عمل و اصرار به آن، بیانگر عنصر روانی مرتکب و سعی او در برپا کردن افساد است، در جرایم تعزیری نیز باید همانند جرایم حدی، پس از سه مرتبه اجرای تعزیر، شخص مرتکب در حکم مفسد فی الارض شناخته شود، در حالی که قانون‌گذار در بند پ، پس از یک مرحله

اجرای مجازات تعزیری بیش از ۱۵ سال حبس، مرتکب را در صورت تکرار جرایم مواد مخدر، به اعدام محکوم می‌کند. قواعد فقهی «درء» و احتیاط در دماء، مانع صدور حکم اعدام هستند؛ چراکه با صرف یکبار محکومیت و تحمل مجازات و تکرار عمل، نمی‌توان شخص را مصداق مفسد فی الارض دانست و تکرار عمل، زمانی ملاک احراز افساد واقع می‌شود که حداقل برای مرتبه سوم باشد، نه مرتبه دوم.

اگر از تفکیک جرایم حدی و تعزیری صرف نظر کرده و بگوییم که گاهی برخی از جرایمی مثل قاچاق مواد مخدر که عنوان خاصی در شرع ندارند، فسادش در جامعه بیشتر از جرایمی است که تحت عنوان خاص مانند زنا، محاربه و... تعیین شده است، نقدی که همچنان بر این بند وارد است این است که قانون‌گذار به کیفیت عمل ارتكابی برای مرتبه دوم توجهی نکرده است. با توجه به اطلاق این بند می‌توان نتیجه گرفت که اگر شخصی به دلیل ارتكاب جرایم مواد مخدر، به بیش از ۱۵ سال حبس محکوم شده باشد، پس از آزادی از زندان، خواه یک گرم مواد مخدری که برای مصرف شخصی خودش تهیه کرده، از او کشف شود و خواه ۱۰ کیلوگرم مواد مخدر بین افراد یک استان توزیع کرده باشد، چنین شخصی مصداق مفسد فی الارض است و باید اعدام گردد. روشن است که با اعمال ملاک گستردگی افساد برای مفسد شناخته شدن مرتکب، بایستی بین این فرضها، تفاوت قائل شد.

با توجه به مطالب فوق روشن می‌شود که قانون‌گذار در بندهای الف تا پ ماده مورد بحث، سعی کرده برای احراز افساد، کیفی‌گرایی را اعمال کند، اما همانگونه که بیان شد، در هر یک از بندها، همچنان یکسری خلأهایی وجود دارد که بایستی تکمیل گردد؛ زیرا به گستردگی و تأثیر عمل ارتكابی بر روی افراد، توجه نشده است.

برخلاف بندهای الف تا پ که سعی قانون‌گذار بر رویکرد کیفی‌گرایی بوده است، در بند ت ماده ۴۵ الحاقی، کمی‌گرایی به صورت مطلق مطرح شده و صرفاً بر اساس میزان مواد کشف شده، عنوان مفسد فی الارض بر شخص اطلاق می‌گردد. در واقع، می‌توان چنین گفت که قانون‌گذار در بند ت ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر، برای برخی از مواد مخدر بیش از دو کیلوگرم و در برخی مواد دیگر، بیش از سه کیلوگرم را قرینه و نشانه ایجاد فساد به طور گسترده میدانند. به تعبیری دیگر، قانون‌گذار ملاک «گستردگی فساد» در ماده ۲۸۶ قانون مجازات را در قانون مبارزه با مواد مخدر با کمیت مواد مخدر تفسیر می‌کند. البته چنین تفسیری محل ایراد

است؛ زیرا «گسترده‌گی عمل»، یک ملاک کیفی است و نمی‌توان با کمیت مواد کشف شده، گسترده‌گی را احراز کرد. از لحاظ عقلی نیز نمی‌توان گفت که دو کیلوگرم مواد مخدر، دال بر گسترده‌گی عمل نیست، اما دو کیلو و ۱۰ گرم، دال بر گسترده‌گی عمل است. همچنین بر فرض که معیار کمیت مواد مخدر را مفسر گسترده‌گی قرار دهیم، باز هم نمی‌توان به همین معیار بسنده کرد؛ زیرا گاهی اوقات ممکن است افسادی محقق نشود و در نتیجه، نتوان شخص را مفسد نامید، مانند شخصی که هیچ سابقه‌ای در جرایم مواد مخدر ندارد، اما به قصد پخش مواد مخدر، دو کیلو و ده گرم مواد را خریداری و نگهداری می‌کند، درحالی‌که به پخش مواد مخدر اقدامی نکرده است. در واقع، در این مثال هنوز افسادی محقق نشده تا بتوان چنین شخصی را مفسد دانست.

قانون‌گذار در قانون مبارزه با مواد مخدر، فردی را که بیش از دو کیلوگرم مواد مخدر به همراه داشته باشد، چون موجب نابودی نسل و جامعه می‌شود، مفسد فی الارض معرفی می‌کند. حال این سوال مطرح است که قانون‌گذار بر چه اساسی، مواد مخدر بیش از دو کیلوگرم را موجب نابودی نسل میدانند؟ آیا یک کیلو و نهصد گرم مواد مخدر، باعث نابودی نسل نمی‌شود، اما دو کیلو و پنج گرم، باعث نابودی نسل می‌شود؟ ممکن است فردی که دو کیلو و پنج گرم مواد مخدر دارد، آن را فقط برای مصرف شخصی خود و خانواده معتادش تهیه کرده باشد، بدون اینکه جامعه‌های را آلوده کند. در مقابل، فرد دیگری، یک کیلو و نهصد گرم مواد مخدر را خریداری و همه را بین افراد جامعه توزیع می‌کند و حدود پنج شش هزار نفر را آلوده می‌کند. این کار را هم مرتب تکرار کرده و چنین فعالیتی، منبع درآمد وی می‌باشد. پس نمی‌توان صرف نصاب را معیار احراز مفسد قرار داد، باید در کنار کمیت، به کیفیت عمل مرتکب توجه شود که تا چه حدی، عمل ارتكابی باعث نابودی سایر افراد جامعه شده است. آیات مرتبط با افساد فی الارض، عددی را ذکر نکرده‌اند که مثلاً اگر فرد باعث نابودی هزار نفر شد، مصداق مفسد فی الارض است. برای تشخیص اینکه عملی، موجب نابودی نسل است یا خیر، در نظر گرفتن صرف نصاب عددی، صحیح نیست؛ زیرا هر نصابی که ملاک قرار بگیرد، این اشکال همچنان وارد است. منطقی هم نیست که پنج گرم اختلاف مواد کشف شده، ملاک نابودی نسل و مفسد فی الارض دانستن و اعدام شخص شود. بنابراین ضروری است که به کیفیت فساد گسترده‌تری، توجه بیشتری شود. کمیت و کیفیت، مابین یکدیگر نیستند. عرف باید پذیرد

که عنوان «مفسد فی الارض» بر مجرم صدق می‌کند. در حمل و پخش یک کامیون هروئین، کمیت به اندازه‌های است که به هیچ وجه نمی‌توان گفت شهری را فاسد نمی‌کند. شخص مرتکب در این فرض، شأنیت این را دارد که با این میزان مواد مخدر، افراد زیادی را آلوده کند. به تعبیری دیگر، مقوله افساد، ذاتاً کمی نیست و باید احراز شود که عنوان مفسد بر مرتکب صدق می‌کند. در برخی موارد، کثرت کمی، باعث احراز مفسد می‌شود.

در قوانین دیگر، برای امور کیفی، یک قدر متیقن در نظر گرفته می‌شود. به عنوان مثال، در قانون مدنی، فرض قانون‌گذار بر این است که فردی که به سن ۱۸ سال تمام شمسی رسیده باشد، رشید محسوب می‌شود، مگر اینکه خلافش ثابت شود. ممکن است شخصی به سن ۱۸ سال تمام شمسی نرسیده باشد، اما رشد وی توسط قاضی احراز شود و بالعکس؛ یعنی شخص به سن ۱۹ سال تمام رسیده باشد، اما رشید محسوب نشود. در مسأله مورد بحث نیز هرچند نمی‌توان به طور کامل، کمیت را کنار گذاشت، در کنار معیار کمیت، باید ضوابط کیفی از قبیل تأثیر عمل ارتكابی در محدوده وسیع یک شهر یا یک استان و تکرار عمل ارتكابی به طور مداوم نیز لحاظ شود. طبق نظر کارشناسان، هرچند مبنا قرار دادن بیش از دو کیلوگرم مواد مخدر، معیار کمی معقولی به نظر می‌رسد، فاصله گرفتن از رویکرد کمی‌گرایی محض، باعث می‌شود که مفسد واقعی شناسایی شود. فلسفه جرم‌انگاری افساد فی الارض نیز از بین بردن ریشه فساد و تباهی است. مرتکبی که با علم و آگاهی به قانون و نصاب تعیینی، برای توزیع مواد مخدر در سطح شهر، یک کیلو و نهصد گرم مواد مخدر به همراه دارد و مرتب این عمل را تکرار می‌کند، با ملاک قرار دادن صرف کمیت، مفسد محسوب نمی‌شود، اما اگر در کنار کمیت، کیفیت نیز لحاظ شود، قطعاً عنوان مفسد بر چنین شخصی صدق می‌کند؛ چرا که عمل ارتكابی وی در هر مرتبه، باعث آلودگی چندین هزار انسان می‌شود. از سوی دیگر، در خیلی از پرونده‌ها، شخصی اجیر می‌شود تا مواد مخدر را جابه‌جا کند. در واقع، شخص برای رهایی از شرایط وخیم اقتصادی خود، به چنین کاری دست می‌زند و علیرغم اینکه به حمل مواد مخدر، علم دارد، از میزان آن، آگاه نیست و صرفاً به او دستور داده شده که این بسته را حمل کند. وی فقط پس از کشف، متوجه می‌شود که میزان مواد مخدر چه اندازه بوده است. طبق بند ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر، چنانچه میزان مواد مخدر به حد نصاب تعیینی در قانون برسد، شخص، مفسد محسوب می‌شود، بدون اینکه به عنصر روانی مرتکب،

توجهی صورت گیرد. پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار در ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر، در کنار کمیت تعیین شده، مقرر دارد که: «اگر شخصی، مرتکب جرایم مواد مخدر شده و مواد مکشوفه، کمتر از حد نصاب مقرر باشد، در صورتی که استمرار عمل ارتكابی یا تأثیر گسترده عمل ارتكابی بر روی افراد یک شهر احراز گردد، مفسد شناخته می‌شود». همچنین می‌توان تبصره دیگری با این مضمون اضافه کرد: «در نصاب‌های تعیین شده، فرض قانون‌گذار بر این است که شخص، مفسد است»، اما پیش‌بینی نماید که می‌تواند خلاف آن اثبات گردد.

۵. چگونگی احراز شرایط افساد فی الارض

آیات قرآن، بیانگر این مطلباند که برای احراز افساد فی الارض، کیفیت، ملاک عمل است؛ زیرا گستردگی، استمرار و ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی که در آیات به آنها اشاره شده، کیفی هستند، نه کمی. قانون‌گذار در بند ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر با معیار قرار دادن کمیت، این قیود را طوری تفسیر کرده است که با آیات قرآن هماهنگی ندارد. برای روشن شدن مفهوم و تطبیق قیود گستردگی، استمرار و ورود خسارت عمده در جرایم مواد مخدر، باید مشخص گردد که معیارهای مذکور، چگونه و توسط چه کسی باید تعیین شود؟ از نظر امام خمینی، شارع مقدس در القای خطاب‌ها، همانند دیگران است و اصطلاح مخصوص و زبان خاصی ندارد. بنابراین فهم آیات و اخباری که در بردارنده احکام هستند و تشخیص موضوعات و مصادیق، به عرف عام موکول می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۲۱۹ و ۲۲۰). از این رو، می‌توان تشخیص موضوعات احکام و تطبیق عناوین بر مصادیق را به عرف واگذار کرد. پس از پذیرش عرف به عنوان مرجع احراز موضوع در عالم خارج از ذهن، در مرتبه بعدی باید روشن شود که چه کسی صلاحیت چنین احرازی را دارد؟ در موضوعات عرفی، رجوع به کارشناس پذیرفته شده است (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۴: ۱۰۷). در زمینه موضوع مورد بحث نیز احراز افساد که از امور خارجی است، از طریق ارجاع به کارشناس صورت می‌گیرد، اما چنانچه قاضی، شک و تردید داشته باشد، باید تا حصول اطمینان، تحقیقات خود را ادامه دهد. همچنین چنانچه نظر کارشناس، علم‌آور نباشد، تبعیت از آن برای قاضی، الزامی نیست؛ زیرا طبق ماده ۱۹۹ قانون مجازات، حجیت علم قاضی از ادله اثبات جرایم محسوب می‌شود و طبق ماده ۱۶۱ قانون مجازات، علم قاضی بر سایر ادله، مقدم است. در مبحث مورد نظر نیز علم قاضی بر

نظر کارشناسان مقدم است، مگر اینکه استدلال کارشناسان، علم قاضی را زایل کند. در قیود مذکور برای احراز افساد، اجمال و ابهام مفهومی وجود دارد. روشن شدن مفهوم چنین قیودی به بررسی و نظر افراد متخصص و آگاه نیازمند است. با توجه به مرجعیت عرف در حوزه مفاهیم، کارشناس با رجوع به عرف و معلومات خود در زمینه تخصصی، مسائل را روشن میسازد. قانون‌گذار در بند ۴۵ الحاقی قانون مبارزه با مواد مخدر، کمیتهای مطرح شده را که از نظر کارشناسان نشأت گرفته، به عنوان معیاری جهت مفسد دانستن مرتکب مطرح کرده است. این در حالی است که نظر کارشناس باید با عرف، عقل و شرع هماهنگی داشته باشد. مسأله، ایراد داشتن میزان تعیین شده مواد مخدر در قانون نیست، بلکه قانون‌گذار نباید صرفاً کمیت را معیار قرار دهد. علاوه بر کمیت، باید به کیفیت عمل ارتكابی نیز توجه شود. برای رسیدن به این امر، احراز موضوع و سنجش میزان و آثار فساد ناشی از عمل مرتکب و رابطه استنادی بین فعل مرتکب و نتایج حاصل شده، امری تخصصی است که در حوزه صلاحیت هیأت کارشناسی می باشد. اینکه در بند ۴۵ ماده ۴۵ به طور مطلق، کمیت مبنا قرار داده شود، صحیح نیست؛ چه بسا ممکن است مواد مخدر، کمتر از حد نصاب باشد، اما هیأت کارشناسی احراز کند که این مواد در منطقه وسیعی پخش شده و باعث نابودی چندین هزار نفر گشته است. همچنین ممکن است فردی بارها و بارها، به جرم توزیع مواد مخدر دستگیر شود و باعث اعتیاد افراد زیادی در جامعه شده باشد، اما چون هر دفعه، میزان مواد کشف شده از وی، از حد نصاب لازم برای اعمال مجازات اعدام کمتر است، صرفاً مدتی را در زندان به سر برده و سپس آزاد شود. در چنین مواردی، نه تنها مجازات حبس، باعث اصلاح او نمی شود، بلکه پس از سپری کردن مدت زندان، قویتر و سازمان یافته تر به عمل مجرمانه خود اقدام کرده و باعث اخلال در نظام می شود. قیود چهار گانه کیفی مندرج در ماده ۲۶۸ قانون مجازات، یعنی: «به طور گسترده»، «اخلال شدید در نظم عمومی کشور»، «خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی» و «سبب اشاعه فساد و فحشا در حد وسیع»، باید در مورد مرتکبین مواد مخدر نیز مدنظر قرار گرفته و با احراز این قیود، عنوان افساد صدق کند. بنابراین رفع ابهام از قیود احراز افساد فی الارض به صرف تعیین نصاب برای مواد مخدر، نه با عرف سازگار است، نه با عقل و نه با شرع. در هیچ یک از آیات و روایات، برای احراز افساد، به کمیت اشاره نشده است؛ زیرا هر کمیتی ملاک قرار گیرد،

باز اشکال می‌شود که پنج گرم اختلاف، نمی‌تواند باعث مفسد دانستن شخص شود. در نتیجه، کارشناس برای رفع ابهام از مفاهیم، باید در کنار کمیت، به کیفیت عمل ارتكابی، تداوم و خسارت‌هایی که آن عمل به بار می‌آورد، توجه کند. ممکن است شخصی، سال‌ها به صورت عمد، مواد مخدر قاچاق کند، ولی خودش در عملیات اجرایی شرکت نکند و حمل و توزیع مواد مخدر توسط نیروهای وی صورت بگیرد. چنین شخصی مصداق بارز مفسد فی الارض است؛ زیرا هم گستردگی فساد، هم استمرار عمل و هم ورود خسارت عمد به تمامیت جسمانی افراد محرز است. قانون‌گذار هم در ماده ۲۸۶ قانون مجازات، معاونت و وسیع را در حکم افساد دانسته است. پس به نوعی خود قانون‌گذار در قانون مجازات، به طور ضمنی بیان میدارد که آنچه مهم است، تأثیر عمل ارتكابی بر روی جامعه است.

۶. تعارض قانون مبارزه با مواد مخدر با قاعده احتیاط در دماء

مفاد اجمالی قاعده «احتیاط در دماء» آن است که نسبت به خون انسانها باید دقت شود و به گونه‌ای حکم صادر و اجرا گردد که به امثال حکم واقعی شرعی، یقین حاصل شود. چنانچه شبهه‌های حاصل شود، این شبهه در حکم یقین بوده و به منزله آن است که نسبت به عدم جواز صدور و اجرای حکم مرگ، یقین حاصل شده باشد. قاعده فقهی مورد بحث بر اهمیت جان و حفظ آن دلالت دارد. وظیفه عمل به این حکم کلی، بیش از همه بر عهده قانون‌گذار است. احتیاط در دماء، قاعده‌های است حاکم بر تعیین و اجرای مجازات مرگ که در شبهه موضوعیه و حکمیه جریان دارد. پس شایسته است که قانون‌گذار به آن توجه و عمل نماید (محقق داماد، ۱۳۸۶: ۶۳). قاعده احتیاط در دماء در شبهه موضوعیه، در صدور حکم اعدام به وسیله قضات، نمود می‌یابد. با توجه به لزوم رعایت احتیاط در دماء، قضات باید به پرونده‌های جرایم منجر به مجازات مرگ، با احتیاط رسیدگی کنند؛ زیرا حکم نادرست به مجازات اعدام، منجر به از دست رفتن جان یک انسان می‌شود و این، اشتباهی جبرانناپذیر است. به کار بردن این قاعده، تا اندازه زیادی، جلوی حکم نادرست اعدام را می‌گیرد. با تمسک به قاعده فقهی «درء» نیز می‌توان گفت که در نظام کیفری اسلام، اصل بر برائت است و با کوچکترین شبهه‌ای، مجازات (حدود، قصاص و تعزیرات) برداشته می‌شود.

در قانون مبارزه با مواد مخدر، قانون‌گذار در برخی موارد بر اساس میزان مواد مخدر، به

مجازات اعدام حکم داده است و همان گونه که بیان گردید، در صورت احراز افساد فی الارض، مجازات اعدام تعیین میگردد. حال آنکه برای وضع مجازات اعدام، ابتدا بایستی صدق عنوان افساد فی الارض بر مرتکب، احراز شود و هرگاه شک و شبه‌های حاصل شود، قواعد فقهی «احتیاط در دماء» و «درء» اعمال می‌شود. چنانچه کمیت محض، ملاک قرار گیرد و بدین طریق، بدون توجه به ضابطه‌های کیفی و استمرار داشتن یا نداشتن و ایجاد فساد گسترده در سطح جامعه، عنوان افساد صدق کند، با قاعده فقهی احتیاط در دماء در تعارض خواهد بود. در صورتی که هرگاه در صدق یک عنوان بر شخصی، تردید شود، اصل بر عدم صدق عنوان است. بنابراین می‌توان دریافت که قاعده احتیاط در دماء، به کیفیت گرایي ارشاد می‌کند. گاهی کمیت مواد مخدر به اندازه‌ای است که با ضوابط کیفی، متناسب است و عنوان افساد فی الارض صدق می‌کند. برای نمونه، زمانی که فردی یک کامیون کوکائین، حمل و آن را در بین افراد توزیع می‌کند، بدون شک، کثرت کمیت، باعث احراز افساد می‌شود. اگر در اینکه کثرت کمیت، به اندازه‌ای است که عنوان افساد، احراز شود یا خیر، تردید شود، قاعده احتیاط در دماء اقتضا می‌کند که قانون‌گذار به سمت کیفی گرایي رفته و از طریق هیأت کارشناسی به صورت دقیق، به میزان تأثیر عمل ارتكابی بر روی افراد توجه کند.

نتیجه‌گیری

قانون مجازات اسلامی، افساد فی الارض را جرم مستقلی در نظر گرفته و در ماده ۲۸۶ برای احراز آن، شرایطی را تعیین کرده است. از جمله این شرایط عبارت است از: ارتکاب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد به طور گسترده، ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد و اشاعه فساد در حد وسیع. قانون‌گذار در قانون مبارزه با مواد مخدر، به دلیل اینکه برخی از مرتکبین جرایم مواد مخدر را در حکم مفسد فی الارض می‌داند، برای آنها مجازات اعدام را مقرر کرده است. قانون‌گذار در قانون مبارزه با مواد مخدر با لحاظ کمیت مواد مخدر کشف شده، شرایط مذکور در ماده ۲۸۶ قانون مجازات (گسترده‌گی، ورود خسارت عمده و اشاعه فساد) را تفسیر می‌کند. این در حالی است که گسترده‌گی عمل، ورود خسارت عمده و اشاعه فساد، ملاک‌های کیفی هستند و قابلیت اندازه‌گیری ندارند. بنابراین نمی‌توان ملاک‌های کیفی را با ملاک کمی، تفسیر و ابهام آنها را رفع کرد. با بررسی آیات و روایات مرتبط با افساد فی

الارض نیز در می‌یابیم که معیارهای احراز جرم افساد فی الارض، وسیع و گسترده بودن عمل ارتكابی و استمرار و عادت به انجام آن است. به تعبیر دیگر، طبق آیات قرآن کریم، ملاک‌های کیفی و میزان تأثیر فساد بر روی افراد جامعه، مورد توجه می‌باشد، نه ملاک عددی. مهم این است که با اعمال مجازات‌هایی چون اعدام برای مفسدین فی الارض، ریشه فساد در جامعه از بین برود، در حالی که با ملاک قرار دادن کمیت در جرایم مواد مخدر، بسیاری از مفسدین فی الارض، نه تنها از بین نمی‌روند، بلکه روزه روز سازمان یافته‌تر عمل می‌کنند؛ چون با ملاک قرار دادن کمیت، فردی که حدود ده گرم کمتر از نصاب تعیینی مواد مخدر را به همراه داشته باشد، به اعدام محکوم نمی‌شود و چه‌بسا پس از تحمل مدت زمانی از حبس، مجازات‌های جایگزین حبس در حق وی اعمال شده و مجدداً باعث آلودگی جامعه می‌شود. چنین فردی در حقیقت، باعث ارتكاب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد به طور گسترده و اشاعه فساد در زمین شده است، اما فقط به خاطر اینکه حد نصاب مقرر از وی کشف نشده، مفسد فی الارض محسوب نمی‌شود. البته به طور مطلق نمی‌توان گفت که معیار کمی تعیینی در قانون، نادرست است؛ زیرا قانون‌گذار در هر حال، بایستی حد نصابی را مقرر کند و کیفی‌گرایی محض نیز در عمل، با مشکلاتی همراه خواهد بود. شایسته است قانون‌گذار در قانون مبارزه با مواد مخدر، هر دو معیار «کم» و «کیف» را مدنظر قرار دهد؛ با این توضیح که «کم» را مبنا قرار داده و ضوابط کیفی، مانند تأثیر عمل ارتكابی در حد وسیع، استمرار و سازمان یافته بودن عمل ارتكابی را به عنوان مکمل قرار دهد تا بدین طریق، مفسدان واقعی شناخته شوند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق). لسان العرب، قم: المکتبة المرتضویة.
۴. باقری، ابراهیم. (۱۳۹۸ش). «موضوع‌شناسی محاربه و افساد فی الارض در فقه و حقوق اسلامی»، نشریه پاسخ، (۱۵ و ۱۶)، ۵۸-۲۱.
۵. بای، حسینعلی. (۱۳۸۴ش). «سیری در مستندات فقهی جرم‌انگاری افساد فی الارض»، مجله فقه و حقوق، سال دوم، شماره هفتم، ۳۳-۵۹.
۶. حاجی ده‌آبادی، احمد. (۱۳۹۴ش). «مرجع احراز موضوع قانون با تأکید بر شرکت در قتل»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره هفتم، شماره اول، ۹۹-۱۲۳.
۷. حر عاملی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البیت.
۸. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۹ش). کتاب‌البیع، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۲۲ش). المفردات فی غریب الفاظ القرآن، تهران: المکتبة المرتضویة.
۱۰. شهید اول، محمد بن مکی‌العالمی. (بی‌تا). القواعد و الفوائد، قم: مکتبة المفید.

۱۱. صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۱۰ق). الفرقان، تهران: وزارت ارشاد.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴ش). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۲ق). جوامع الجامع، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. ———. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو.
۱۵. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۸۶ش). تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. فاضل مقداد، جمال الدین بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرایع، قم: مکتبه آیه الله مرعشی.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۴ق). کتاب العین، تهران: اسوه.
۱۸. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۰ق). القاموس المحیط، بیروت: دارالفکر.
۱۹. فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی، تهران: صدر.
۲۰. قرائتی، محسن. (۱۳۸۳ش). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳ش). الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. گلپایگانی، سید محمد رضا. (۱۴۱۲ق). الدر المنضود فی احکام الحدود، قم: دارالقرآن الکریم.
۲۳. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۶ش). قواعد فقه بخش جزایی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۵ق). تعزیر و گستره آن، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۲۶. مومن، محمد. (۱۳۸۲ش). «کاوشی در مجازات محارب و مفسد فی الارض»، قم: مجله فقه اهل بیت، (۳۵)، ۳-۶۲.
۲۷. هاشمی، سید حسین. (۱۳۹۵ش). «نقد فقهی - حقوقی استقلال جرم افساد فی الارض در قانون مجازات اسلامی سال ۹۲»، مجله حقوق تطبیقی، شماره ۲، ۱۲۴-۱۴۶.
۲۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۸۷ش). بایسته های فقه جزا، تهران: دادگستر.